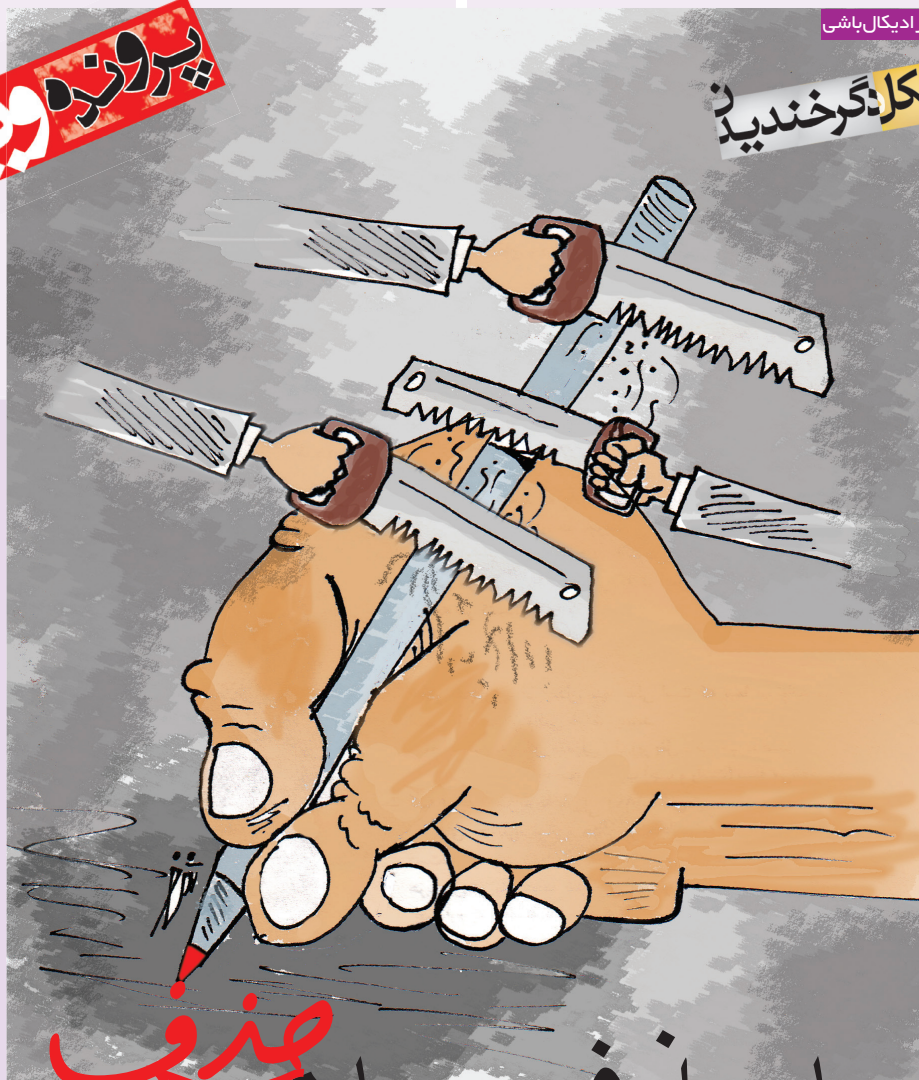




یا حذف، یا هیچ

فرموده، جهت احتیاط نسخه نهایی متن را تسلیم مدیر مسئول نشریه بفرمایید.» خلاصه این که شما می‌نشینید و این [یک سری تغییرات لازم] را [اعمال] می‌فرمایید. یک‌هفته به خودتان می‌آید و می‌بینید از متن‌تان چیزی باقی نمانده، جز دو پاراگراف! دو پاراگراف باقیمانده را برمی‌دارید و به اتاق مدیر مسئول نزدیک می‌شوید.

دو سه قدم مانده به اتاق یک پیامک برایتان می‌رسد
Azat entezar nadashtam! Mikhay takhte koni dare nashriye ro?? Az zire dar text ro bendaz tuye otagham khodeto nabinam! Gofte basham felan ham az hoghoghayeh aghab oftade khabari nist!!! Modir masool
یکی دو ساعت بعد متن شما از همانجایی که رفته بود داخل به بیرون هل داده می‌شود.
متن شما به انضمام دو صفحه دست نوشته مدیر مسئول که پیوست متن شما شده.
از متن دو پاراگرافی شما فقط ۲۱ کلمه تأیید شده!
خلاصه دو صفحه دست‌نوشته مدیرمسئول هم، به قرار زیر است:

اولندش خداوند آخر و عاقبت همه را ختم به خیر کند!

دومندش درست است که مخاطبان نشریه ما جوان هستند و ما عهد کردیم به مشکلاتشان بپردازیم و برای حل آن مشکلات از دانایان فن و هنر چاره‌جویی کنیم اما دیگر قرار نیست که خودمان را توی هچل مشکلات بیاندازیم و همه را از خودمان شاکی کنیم. ضمناً جهت تصمیم‌گیری در راستای ادامه یا عدم ادامه همکاری نشریه با جنابعالی هفته آینده مراجعه کنید.

اصل فایل تایی متن‌تان را هم مرحمت کنید، می‌خواهیم بگذاریم روی وبلاگ شخصی‌مان، تا درس عبرتی باشد برای دیگر نویسندگان.

علامتگذاری شده را سانسور... چیز، یعنی حذف بفرمایید و برای تأیید نهایی تقدیم سردبیر شود.»
قسمت‌های علامتگذاری شده را که حذف کردید، متن شما می‌شود یک صفحه. جنازه متن را تسلیم سردبیر نشریه می‌فرمایید.
مطمئن باشید سردبیر، قبلاً از طریق تماس تلفنی دبیر تحریریه از وجود باقیمانده متن شما مستحضر شده‌اند... سردبیر، پس از قرائت الباقی متن، یک گوشه از کاغذ مرقوم می‌فرمایند:

«جناب آقا و یا خانم محترم نویسنده! ... با عنایت به همان سوابق که توسط دبیر تحریریه عرض شد، اصلاً انتظار نداشتیم ازتان! با این حال یک سری تغییرات لازم به نظر می‌رسند. تغییرات را اعمال

مثلاً فرض کنید یک متن طنز در مورد «برخی بحران‌های بلوغ» نوشتید، حدود ۳ صفحه فکر می‌کنید چه اتفاقی بیفتد؟
متن در مرحله اول تقدیم دبیر تحریریه می‌شود. دبیر تحریریه یک قلم به دستشان می‌گیرند و می‌افتند به جان متن.

در پایان عملیات ایشان، پائین متن پاراف شده:
- جناب آقا و یا خانم محترم نویسنده
«نظر به تجربیات حضرتعالی و سوابقی که از شما سراغ داریم، این چه خطبی بود که مرتکب شدید؟! انتظار می‌رود دیگر شاهد چنین [غلط‌های اضافی!] از سوی شما نباشیم! با این اوصاف نکاتی که به نظر بنده حساسیت‌زا بوده و هستند با رنگ قرمز علامتگذاری شد... قسمت‌های

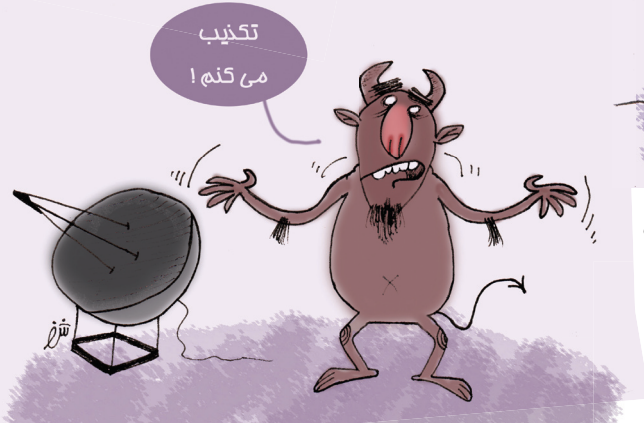
امام علی (علیه السلام) فرمودند «کسی که فراوان درباره گناهان بیندیشد، سرانجام به آن گناه کشیده می شود.» و شاید به همین دلیل است که از قدیم گفته اند «زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد» و چون موضوع ایندفعه مان «انحرافات جنسی» و «عوامل منحرف کننده» است می رویم سراغ اینکه چه عواملی در انحرافات جنسی ممکن است تأثیر داشته باشند؟

پسرانه

دیدار

۳۱

ش ۱۱۰



۱. اینترنت: درصد مشارکت این مورد این روزها از تمام موارد دیگر بالاتر رفته، روی دست باقی ادوات بلند شده. اگر کمی بی اراده باشید با یک کلیک ساده پرت می شوید وسط برهوط (!) یک باتلاق واقعی؟!



۲. ماهواره: یک زمانی رتبه اول را داشته. اما با ورود اینترنت غلاف کرده و به اصطلاح رفته قاطی باقالی ها اما هنوز هم درصد عظیمی از جرائم و انحرافات از این وسیله خط و ربط می گیرند. مورد اولی را می شود با هزار بند و تبصره، انتظار استفاده بهینه را ازش داشت، اما این یکی را اصلاً... با این که رتبه دوم را در رده بندی دارد، اما خود شیطان است. یا اگر خیلی انکار کنید، پسر خاله اش حتما هست.



۴. دوست ناباب: آهان... این مورد با این که رده چهارم را به خودش اختصاص داده، اما کاری می کند کارستان! خدا نصیب گرگ بیابان نکند...

این یکی همان قصه دوستی خاله خرسه ست. یکهو دیدید می آید به خیال خودش یک حالی بهتان بدهد، حالی به حالی تان می کند! و یک عمر حالتان را می گیرد و یک حال دیگری می شوید و پشیمانی دیر می شود و راستی «چه قدر زود دیر می شود». یکی دو فقره از این خاله خرسه ها اگر به تورتان بخورد، به خودتان می آید و می بینید افتاده اید داخل چاه.

۳. موبایل: جریان موبایل، جریان فلفل نبین چه ریزه ست! یک لحظه غفلت کنید و برای بلوتوث های آنچنانی OK کنید، لبه پرتگاه قرار گرفتید. این تلفن همراه چند ده گرمی دنیایی از حجم عکس و فیلم را برای استفاده یا سوءاستفاده مالکش ذخیره می کند. این روزها به لطف معجزه سیم کارت های اعتباری میانگین سنی موبایل دار شدن تا مرز چند روزگی سقوط کرده و با این حساب وقتی برادر یا خواهرتان که به تازگی از شیر گرفته شده، از پدرخانه تقاضای موبایل می کند، نمی شود بهشان گفت «برو بچه... دهنش بوی شیر می ده!» و این طوری ست که پیر و جوان بهم دیگر پیامک میدن: «یه روز، یه... میره...»



۵. تنهایی: نه خیر، منظورمان درد عشاق نیست... تنهایی، نه از لحاظ نداشتن همدم - عرض می کنیم خدمتتان. خب، تصور کنید عواملی که تا اینجا آوردیم، برایتان از قبل مهیا شده. ذهن در این مرحله اصلاً حال و روز خوبی نداشته و درست مثل انباری از باروت است که منتظر یک جرقه باشد. مورد اخیر یک جورهایی آخر خط حساب میشه تصور کنید گلاب به رویتان بلانسیست شما چند روز قبل یک سیر و سیاحت جانانه در اینترنت داشتید و امان از کلیپ ها و بلوتوث های جدید موبایل درآوردید و حسابی شرمنده وجدانتان شدید. حالا ست که تنهایی برای شما یک جورهایی ست که باید گفت «صد رحمت به خاله خرسه!» از ذکر سایر موارد معاف مان کنید که تا اینجا کار هم پایمان را از گلیم مان درازتر کردیم!